

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی
۲۵ نومبر ۲۰۱۷

فرار از آغوش خرس

قسمت ۲ -

آیا ادعای همیشگی "حکمتیار" فاسد که خائنانه خواهان کنفدراسیون افغانستان و پاکستان می باشد هر گونه شک و تردید را در اعتبار و صحت سند فوق نفی نمی کند؟
و حال مراجعه می کنیم به فاکت هائی از زندان پلچرخ، این محراق نهایت مهم سیاسی که نگارنده (چون سایر مبارزان زندانی شده توسط دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی) شاهد عینی کار و کردار اعضای منفور حزب اسلامی نیز در آنجا بوده است.

« KGB از سه عرصه (از محیط تغذیه احزاب و سازمان ها - چه در داخل، چه در خارج از کشور - از جبهات جنگ مقاومت و از زندان ها) به داخل احزاب و تنظیم های جهادی کانال های استخباراتی (یعنی اطلاعاتی) کشید و شبکه هایش را از مسیر این کانال ها تا سطوح بالائی اهرم تشکیلاتی آنها رسانید.

تجاوز سوسیال امپریالیزم روس به افغانستان و قتل امین جلاد به دست جنرال روسی از یکطرف و حبس تقریباً یک صد و بیست (۱۲۰) تن از اعضای رهبری فرکسیون خلق و اعدام چند تن از اعضای بلند پایه آن از سوی دیگر، موجب تشنت و سراسیمگی در میان خلقی ها شد.

بخش قابل ملاحظه ای از اعضای مخفی آن فرکسیون (خلق) که قبل از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ در رابطه مستقیم با KGB قرار داشتند، به دستور آن سازمان رهسپار پاکستان، ایران، هند، انگلستان، المان و سایر کشور های غربی گردیدند. اینها به امر مشاوران نظامی روس، شتابزده خود را در احزاب و تنظیم های اسلامی به ویژه حزب "گلبدین" جابه جا نمودند و سایر رفقای نظامی فراری و خشمگین شان را با حيله ها و بهانه های مختلف از قبیل "حکمتیار صاحب از جمله رفقای خود ماست"، "تسخیر احزاب اسلامی از درون و تصرف قدرت دولتی از طریق آنان به خاطر نجات "انقلاب ثور" و انتقام گیری از حریفان ... "در توبره مداری (حکمتیار) انداختند.

احزاب، به طور اخص حزب اسلامی "گلبدین" و اتحاد اسلامی "سیاف"، خلقی های سرنگون شده و "کلمه" خوانده را با آغوش باز پذیرفتند (طرفداران امین با سیاف و طرفداران تره کی با حکمتیار صیغه شدند)؛ همچنان تعدادی از آنها که مخفی ماندند، بدون افشای هویت خلقی شان موفق شدند به مسوولیت هائی در آن احزاب برسند.

قسمتی از بدنه اصلی فرکسیون خلق که همدوش ارتش متجاوز روس با مجاهدین واقعی جنگیدند ، در جریان جنگ و یا قبل از آن باین احزاب ارتباط قایم نموده و به شکل "تسلیمی" در صفوف آنها قرار گرفتند . اینها وظایف متنوعی را در درون آن احزاب انجام می دادند : از جمله اشکال کار برد اسلحه پیشرفته تر روسی، آموختن رموز و فنون اکادمیک جنگ و مانور های نظامی و بدین شگرد آنان موقعیت خود را در بخشهای نظامی آن احزاب و تنظیم ها هم تحکیم می بخشیدند .

در زندان پلچرخی به غیر از اعضای رهبری خلق که جدا از سایر زندانیان نگهداری می شد و به نام "باند امین" مشهور بودند ، تعدادی قابل توجه خلقی ها نیز بین سایر محبوسین قرار داشتند . اینها یا از جبهات جنگ، یا از حوزه های احزاب اسلامی، یا از محل وظایف شان در قشله ها و قرار گاههای عسکری و یا از کمیته های «حزب دموکراتیک خلق» گرفتار و زندانی شده بودند . بعد از ماه حوت سال ۱۳۶۲ اداره سایر بلاکهای زندان پلچرخی به استثنای بلاک های ۱ و ۲ مربوط وزارت داخله "گلاب زوی" - این جاسوس شناخته شده روس - شد . منهای آنچه از زندانیانی که از دید خاد بسیار خطرناک تشخیص داده شده بود و یا در فن کسب اطلاعات از زندانیان نسبت به سایر هم قماشان شان دارای مهارت بیشتر بودند ، به همین سبب این دو طیف با آن که مدت حبس آنها تعیین شده بود به وزارت داخله تحویل داده نشدند . به همین سبب فعالیت استخباراتی خلقی های توظیف شده در داخل سلولهای محبس محسوستر و ملموستر شده رفت .

اینها در حلقه های آموزشی و پرورشی (۲) احزاب اسلامی که در داخل سلولها دایر می شد، اشتراک نموده وظایف و فعالیت های متنوع اطلاعاتی را به خاطر نجات "انقلاب ثور" انجام می دادند . فی المثل اختلافات نژادی ، قومی ، زبانی و منطقه ئی را بین زندانیان بیشتر دامن زده ؛ پشتونهای احزاب اسلامی را در تقابل با تاجیکها و سایر اقوام دری زبان آن احزاب قرار می دادند . گاهگاه دامنه این مخالفت ها منجر به خونریزی بین طرفین می گردید. در این تحریکات و به هم اندازی ها ، خادی ها و سازائی ها از حریفان خلقی شان فعال تر بودند . خلقی های نفوذی بعد از رهائی از زندان بدون درد سر و توسل به حیل و نیرنگ خلقی گونه ، یک راست به داخل احزاب اسلامی می رفتند و خود را در زیربال آنان قرار می دادند.

فعالیت خلقی ها از آغاز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان ، در میان احزاب "محمدی ، مولوی خالص ، سیاف ، آصف محسنی ، بویژه گلبدین" ، یکی از عوامل زمینه ساز ادغام تشکیلاتی حزب اسلامی با بدنه اصلی فرکسیون خلق در داخل کشور بعد از کودتای "تنی - حکمتیار" بود.

K.G.B. اجنت های آموزش دیده اش را به گونه های مختلفی از داخل زندانها خارج می نمود و آنها را به درون احزاب اسلامی و سازمان های طیف چپ انقلابی گسیل می داشت . مثل "عنایت" یک تن از خلقی های "ده یحیی" کابل که در سال ۱۳۵۹ به خاطر عضویت در حزب گلبدین محکوم به ۱۶ سال حبس شده بود .

عنایت ریشش را هر روز می تراشید و «روشنفکرانه» صحبت می نمود. با عده ای از زندانیان (چپ انقلابی ضد شوروی) ظاهراً محترمانه و بدون تعصب ، صحبت سیاسی می نمود . با نگارنده نیز یکبار ، راجع به جنگ مقاومت صحبت نموده بود .

این قلم و یکی دو رفیق هم سلول ما به این باور رسیدند که موصوف خلقی بوده و با اداره اطلاعات زندان نیز رابطه برقرار کرده است. عنایت در سال ۱۳۶۲ در سمت شرقی منزل سه "بلاک ۱" (مقر قوماندانی عمومی زندان پلچرخی) دائماً با یک تن از جوانک های خادی زیر پوشش حزب اسلامی (هارون عینی) گشت و گذار داشت . در همین روز ها رفت و آمد "ملنگ ده سبزی" قومندان سرشناس گلبدین را زندانیانی که در "بلاک ۱" سمت شمال محبوس بودند ، به

آسانی دیده می توانستند. نگارنده نیز یک بار آمدن او را به صحن "بلاک ۱" دیده بود. "ملنگ" لباس نظامی به تن داشت و مدال هائی به روی سینه پرکینه و کتیفش خود نمائی می کرد. موهای چرب و برافش تا پائینتر از شانه هایش می رسید. هر باری که وی به داخل زندان پای می گذاشت، قومندان عمومی (خواجه عطا محمد وفا - این جنایت کار و جلاد معروف) به پیشوازش می شتافت و بعد از مدتی سرباز موظف به داخل سلول آمده عنایت را با خود به مقر قومندان عمومی می برد تا با "ملنگ ده سبزی" ملاقات نماید.

حال به یادشتهای پیکره بندی شده در رابطه با حزب اسلامی در زندان پلچرخ، در زیر توجه نمایم:

*- بعد از دومین روز اشغال کابل توسط ارتش سراسیمه روس، تعداد زیادی از زندانیان دوره امین جلاد؛ مثل داکتر رزبان، داکتر هاشم مهربان، داکتر دادگر شعله ئی و صد ها تن دیگر شامل انجیران، معلمان، استادان و روشنفکران، که تا آن روز به زیر ساطور امین جلاد قرار نگرفته بودند، به چنگ دژخیمان نهایت بیرحم خاد افتادند. این خائیان وطن فروش، وطنپرستان فوق الذکر را که دولت دست نشانده خطرناک تشخیص داده بود، به امر بادران روسی شان به قتل رسانده و خون پاک شان را به گردن دستپاک خود، یعنی حفیظ الله امین انداخته متباقی را از زندان رها نمودند.

هفت تن از محبوسین دوره امین جلاد را نه اعدام نمودند و نه همراه با سایر زندانیان آزادشان کردند. از این هفت تن مشهور دو تن آن از زمره کادر های بلند مقام و مهم حزب اسلامی بودند. یکی از این دو به نام معلم کبیر مشهور به "وزیر معارف گلبدین" در زندان شناخته شده بود. دیگرش اورنگ نام داشت. مسؤلین زندان وی را "معلم کبیر" صدا می زدند. قیدش ۱۶ سال تعیین شده بود، با اداره اطلاعات رابطه مخفیانه داشت [از پنج تن دیگر، اولی اسمش خلیل و دومی آن حنیف نام داشت. هر دو به ارتباط عضویت در سازمان اخگر در دوره امین گرفتار شده بودند. اینها هم دارای قید های کم بودند. فرد سومی انور و چهارمی آن موسی نام داشت که در رابطه انفجار درکارته سخی گرفتار شده بودند. قید انور اضافه از چهار سال نبود. با تخفیف در حبس رها گردید. دومی که محصل در فاکولته حربی بود قیدش کمتر از ده سال تعیین شده بود. و شخص پنجمی "کاکا خال" محمد نامیده می شد. (البته به گفته خودش ۱۶ سال قیدش تعیین شده بود) در رابطه پنج فرد بعدی به خصوص دو فرد اخیر الذکر در چهار جلد کتاب «خاطرات زندان کبیر توخی» تشریح شده است

*- در نیمه سال ۱۳۵۹ به دستور مشاورین نظامی روس اداره زندان دو سلول بزرگ را در منزل اول "بلاک ۲" برای "کارگاه" تخصیص داد تا زندانیان را اغفال نموده به کار کردن در آنجا جلب نماید. یک تن از محبوسین حزب گلبدین به نام «حاجی لطیف» ظاهراً داوطلبانه حاضر شد تا سرمایه ابتدائی کارگاه مذکور را که بالغ بر ... صد هزار افغانی می شد به دولت دست نشانده اهداء نماید. عمال و همکاران نیمه مخفی خاد، زندانیان، به خصوص آنانی را که در جریان تحقیق و شکنجه های وحشیانه جلادان خاد سست شده و خواهان آرام زیستن و زود رها شدن از زندان بودند، همچنان محبوسین بی بضاعت و بی پایواز را به کارکردن درکارگاه تشویق می نمودند [کارگاه یا "سنگر تسلیمی" یکی از محراق های اطلاعاتی بود که در آن - من جمله - بالای زندانیان نا آگاه و محتاج کار می شد، تا در جهت دولت دست نشانده قرار گیرند].

*- در ادبیات سیاسی بعد از پایان جنگ عمومی دوم "کاپو" نفرت انگیزترین اصطلاح به شمار می رفت. این اصطلاح هول انگیز در مورد آنعه از زندانیان در المان نازی به کار برده می شد که به همکاری و دستیاری با جلادان "SS" در داخل زندان های "متهوزن" و "اشویتس" معروف بودند. "کاپو" ها در داخل زندان ها از

هیچ نوع آزار و شکنجه همزنجیران خود رویگردان نبودند ، به امید آن که روزی مورد لطف و عنایت افسران خون آشام " SS " قرار گرفته، آزادگردند . در درون زندان مخوف پلچرخی ؛ همچنان در زندان های ولایات " SS " های روسی و عمال خادی آنان کاپو هائی از همان قماش را تربیه نموده بودند . هرگز اتفاقی بوده نمی تواند که نخستین "کاپو" یعنی " باشی " در زندان پلچرخی عضو حزب اسلامی گلبدین بود . پوست خال خالی داشت . موهایش طلائی و رنگ چشمانش سبز بود . از همین جهت وی را "حشمت سبز" صدا می زدند . بسیار زیرک و بیرحم بود .

اکثریت اعضای حزب منفور اسلامی گلبدین به سمت باشی در داخل زندان فعالیت می نمودند . "حشمت سبز" که در کوچه عاشقان و عارفان کابل تولد یافته بود ، گفته می شد که در ارتباط با واقعه سوم حوت ۱۳۵۸ گرفتار شده ، نامبرده در دوره تحقیق و دوره نظارت (در مورد دوره نظارت می شود یک رساله کوچک نوشت) در "کوتاه قفلی" ها و سلولهای مختلف انداخته می شد تا از زندانیان مجروح و زخمی و شکنجه دیده خبر و اطلاعات به چنگ آورد .

* - یکی از اعضای حزب اسلامی گلبدین ("احد پچق") که مسئولیت بخشی از اطراف جنوب کابل را داشت، هنگام سرقت منازل مرتکب قتل هائی شده بود . بعد از گرفتاری در جریان تحقیق و شکنجه (۳) به جنایاتش اعتراف کرد و به دولت پیوست . احد پچق در باز جوئی و شکنجه زندانیان با مستنطقین خاد سهیم می شد و از شکنجه دادن زندانیان لذت خاصی می برد . به همین سبب اداره اطلاعات زندان پلچرخی مقام!! "باشی" را به وی سپردند . بعد ها باشی عمومی در بلاک های مختلف شد .

* - [فرد سومی آن پهلوان مسکین نام داشت که قیدش بیست سال تعیین شده بود . وی از جاسوسی زندانیان به خصوص زندانیان شعله ئی لذت خاصی می برد] و دهها تن دیگر از اعضای این حزب پلید در خدمت اطلاعات زندان بودند

* - ... مریضانی که توسط مشاورین روسی زندان خطرناک تشخیص داده می شد ، همچنان زخمیانی که از جبهه جنگ گرفته شده بودند به دست سرطیب خلقی زندان (غیرتمل) مسموم شده و یا به گونه ای به قتل می رسیدند . همچنین غیرتمل برخی از محبوسینی را که مشاورین نظامی روس لازم می دیدند در داخل شفاخانه زندان از بین می برد . امان الله پیمان عضو سازمان ... ؟ که در زندان به مرض شکر مصاب گردید و مدتهای مدیدی را در شفاخانه زندان سپری نموده بود به تعدادی از همزنجیرانش می گفت :

«اگر من در شفاخانه زندان تلف شوم ، مسؤول قتلم شخص سرطیب خلقی می باشد . من به چشم خود دیده ام که او چه گونه در هنگام شب جوان مریضی را که چپی بود و چهره برادران هزاره ما را داشت ؛ با فشار دادن نوک آرنجش به روی قسمتی از سینه اش کشت .»

زندانیان سر طیب را " سری وژونکی " می گفتند . این وطن فروش جلاذ دری را به لهجه لغمانی تکلم می کرد . در صورتش داغ های چیچک مشاهده می شد و آواز به اصطلاح غور داشت . پسر جوان ، ورزیده اندام ، با چشمان کوکره ای از حزب اسلامی گلبدین را همه کاره این "شفاخانه" بلاک ۲ ساخته بود . این جوان قسی القلب مورد توجه و لطف سرطیب قرار داشت . در واقع یکی از دستیاران غیرتمل درکشتن زندانیان مریض بود . [

* - یکی از اعضای ISI به نام نثار احمد در "بلاک ۱ " برای اطلاعات زندان جاسوسی می نمود . وی در میان زندانیان در مورد دوستی ضیاءالحق و حکمتیار و شهرت "امیر حزب اسلامی" در پاکستان و جهان اسلام به تبلیغ علنی می پرداخت و مبارزین سرشناس سازمانهای انقلابی را با دقت شناسائی نموده "شهرت مکمله" آنان را به حافظه قوی اش می سپرد .

(۲) - لازم به تذکار است که در درون زندان پلچرخی امکان دایر کردن حلقه و یا حلقات آموزشی از جانب زندانیان واقعی وجود نداشت؛ زیرا دولتی که زندانی را در داخل زندان - که به مثابه کام و دندان بود - در یک شبانه روز، هزار بار می جوید تا هضمش کند. یا به عبارت رساتر به تسلیم وادارش نماید، چطور می توانست اجازه دهد که دشمنانش، اندیشه و تفکرات سیاسی شان را در میان زندانیان - که محیط بی چون وچرای تغذیه سیاسی و اطلاعاتی اش بود - پخش نمایند و آنان را به مقاومت علیه خودش وادارند. (در مورد حالات کاملاً استثنائی و زود گذر، یعنی دایر شدن همچون حلقات از جانب زندانیان واقعی که اطلاعات زندان به زودی اعضای چنین حلقات را به بهانه های مختلف طور جزائی به سایر سلولها انتقال می داد؛ در «خاطرات زندان کبیر توخی» توضیح داده شده است)؛ مگر به طور موجز و فشرده بایست تذکار داد که هرگاه مسؤول حلقه، خود عضو نفوذی خاد در آن نهاد و یا تنظیم می بود و یا فردی ضد دولتی که در "دوره تحقیق و شکنجه" و یا بعد از آن (دوره "عملیات اپراتیف") ترک راه و آرمان نموده به دولت دست نشانده پیوسته بود؛ در چنین صورت حلقه آموزشی به کار خود ادامه داده می توانست؛ و ادامه کار تدریسی حلقه در شکل دیگرش منوط می شد به این که در درون حلقه مورد بحث عضو یا اعضای ناشناخته اطلاعات زندان حضور می داشت. در چنین صورتی تا زمانی که اطلاعات زندان ادامه کار استخباراتی اجنتش را در میان حلقه تدریسی لازم می دانست، حلقه به کارش تداوم می بخشید. در غیر آن مسؤولین اطلاعات زندان حلقه را شکستاده هر کدام را از یک دیگر جدا نموده به اتاقهای دیگر انتقال می داد.

(۳) - جلادان معروف پرچمی که در شکنجه زنده یادان "مجید کلکانی، سید بشیر بهمن، هدایت (استاد مسجدی)، نادر علی، میرویس، قاضی ضیاء" و صد ها و هزاران زندانی دست داشتند عبارت اند از **قیوم صافی**، **عبدالله بچه سرور** باشنده قریه اوستاکاران کوهستان. مشهور به «عبدالله رقصنده»، **حمید شتاب** معروف به «کومه کته»، **امین دست دراز** معروف به «امین جلاد» (برادر «فاروق زرد» آمر سیاسی وزارت داخله کارمل)، **لطیف شریفی**، **غنی پرچمی** رئیس عمومی تحقیق (معروف به «غنی زنبور») و **قاسم خان عینک** (معروف به «قاسم کارتونیک») بی رحم و نهایت قسی القلب.

ادامه دارد